

بررسی دلایل عقلی امر به معروف و نهی از منکر

عبدالحسین رضایی‌راد*

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر دو اصل بنیادی از اصول اجتماعی اسلام است و در علوم اجتماعی نیز با عناوینی چون «کنترل اجتماعی»، «نظارت اجتماعی»، «نظارت همگان» و «ضمانت اجرای قانون» مورد توجه و تأکید قرار گرفته‌اند. اما با این وجود دیده می‌شود که بعضاً بر ضرورت اجرای آنها و امکان آن خورده‌هایی گرفته می‌شود و ادعا می‌شود که مبانی عقلی و انسان‌شناختی این دو اصل دارای ضعف است. این مقاله با هدف ترویج و استحکام فرهنگ مسئولیت‌پذیری و مطالبه‌گری اجتماعی و رفع شبهات و ارد شده، با روش تحلیلی و استدلالی می‌کوشد ضرورت اجرای این دو اصل و امکان اجرای آنها را با دلایل عقلی و جامعه‌شناسانه به اثبات برساند و با دلایلی چون «اجماع عقلای جهان»، «ضرورت اجرای قانون» و «لزوم حفظ حدود آزادی» نشان دهد که این دو اصل مطابق سیره عقلای جهان امر مقبول و پذیرفته شده است و عناوین و روش‌های متفاوت مورد اجراست.

واژگان کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، نظارت، ضمانت اجرا، آزادی، عقل.

مقدمه

مبنای شرعی و دینی امر به معروف و نهی از منکر بر کسی پوشیده نیست و این دو فرضیه مهم و بنیادی مورد اتفاق تمام فرق اسلامی قرار گرفته است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱) و حتی در ادیان دیگر نیز به‌عنوان اصلی دینی مورد قبول قرار گرفته‌اند (التراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ القرطبی، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م، ج ۳، ص ۴۷) و امت‌های پیشین نیز بر نیکویی آنها اذعان و اعتراف دارند (Cook, 2001, P.5)؛ اما ضرورت عقلی آنها از دیرباز (که گاه مورد مناقشات و اشکال‌تراشی‌هایی قرار گرفته است) به گونه‌های مختلف از مخالفت این دو اصل مهم با نیازهای طبیعی و فطری انسان و جامعه مانند آزادی و تنوع و تکثر سلیقه‌ها و عقاید سخن به میان آمده است (ر.ک: رضایی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۹۱-۱۱۵).

اهمیت بحث

بررسی مبانی عقلی امر به معروف و نهی از منکر، از آن جهت اهمیت دارد که با اثبات این مطلب، دامنه اجرای این اصل، از محدوده جوامع دینی به تمام جوامع گسترش خواهد یافت و به‌عنوان اصلی فراملی و فرامذهبی خودنمایی خواهد کرد و سایه شوم زشتی و پلیدی و منکر را از تمام جهان خواهد زدود.

با بررسی ادله عقلی ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان ادبیات مناسب برای متقاعد کردن متفکران و مصلحان غیردینی را به دست داد و به‌عنوان ضرورتی عقلی و اجتماعی از آن دفاع کرد؛ به ویژه از آن جهت که بیشتر جوامع امروز متدین به دین مبین اسلام نیستند و مکاتب و مذاهب فراوان در جهان وجود دارد و مصادیق معروف و منکر در ملل گوناگون متفاوت و بعضاً متضاد است و طبیعتاً هیچ شخصی، الزام شدن به آنچه را که در شریعتش به آن الزام نشده است، بر نمی‌تابد؛ بنابراین ادعا شده است در جهان امروز به دلیل گسترش ارتباطات و فناوری، جهان به دهکده‌ای تبدیل شده که در آن ارتباط تنگاتنگ ملل و اقوام مختلف اجتناب‌ناپذیر است. در چنین جهانی، امر به معروف و نهی از منکر -که به نوعی الزام به اعمال و عقایدی خاص را در متن خود دارد- از جهاتی می‌تواند به معنای تحمیل عقیده و سلیقه‌ای خاص بر کسانی تلقی شود که به آن سلیقه و عقاید خاص معتقد نیستند؛ بنابراین، مخالفت و واکنش مخاطبان را برانگیزد و موجب درگیری و نزاع‌های

دینی از سویی و ظاهرسازی و ریاکاری خصلت‌های منافقانه از سوی دیگر باشد (رضایی‌راد، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴).

بیان مسئله

پرسشی که زمینه‌ساز این تحقیق شده، آن است که در جوامع امروزی - که برخلاف جوامع بدوی و ساده گذشته - ادیان و عقاید مختلف وجود دارد، چه دلایل عقلی برای ضرورت این دو فرضیه دینی وجود دارد و چگونه می‌توان از این دو اصل (که به نوعی الزام افراد به انجام اعمالی واحد و یکسان و خودداری از اعمالی خاص است) دفاع کرد که دارندگان علایق و سلایق مختلف و متعدد را راضی کند و به‌عنوان تحمیل عقیده و سلیقه واحد به افراد مختلف و دخالت در امور شخصی آنها و نادیده گرفتن آزادی و اراده بشریت در انتخاب راه و روش زندگی خود نباشد؟

این پرسش از زاویه نگاه بعضی از مکاتب پر طرفدار سیاسی و حقوقی که اصالت را به آزادی و فردیت می‌دهند و سعادت بشر و اجتماع و همه پیشرفت‌های علمی و فکری بشر را موهون آزادی هرچه بیشتر می‌داند، بیشتر خود را می‌نمایاند.

براساس این دیدگاه، بهترین قانون، قوانین طبیعی مبتنی بر اراده آزاد بشر است و دخالت در سیر طبیعی زندگی بشر انحراف از مسیر سعادت و به بند کشیدن و اسیر کردن انسان است (ر.ک: ویل دورانت، ۱۳۷۳، ص ۳۱۷-۳۲۰).

براساس چنین مکاتبی، امر به معروف که به همه افراد جامعه اجازه امر و نهی به همدیگر را می‌دهد (توبه، ۷۱؛ صدر، ۱۴۰۳ق) و حتی به اعتقاد بعضی از نظریه‌پردازان، این حق امر و نهی و الزام، که فراحکومتی است و نیازی به مجوز از سوی حکومت یا مرجعی خاص ندارد (p.5 .shaffa)، بزرگ‌ترین مانع برای سعادت انسان‌هاست؛ زیرا در هر کوی و برزن ده‌ها و صدها مانع برای آزادی و سیر طبیعی رفتار انسان ایجاد می‌کند (ر.ک: ص عباس، روزنامه انتخاب، ۷۹/۴/۱۶) و نیز باقی در سایت (kadivar. com p.12) مقاله‌ای تحت عنوان «پیش‌درآمدی بر بحث عمومی و خصوصی در فرهنگ اسلامی».

مطلبی مهم‌تر از مبانی عقلی امر به معروف نیز وجود دارد که چالش اصلی عصر حاضر

در این موضوع است و آن چگونگی اجرای آن است که نگارنده در آثار دیگرشان به این موضوع پرداخته است و این مقاله گنجایش این موضوع را ندارد.^۱

فرضیه‌ها

فرضیه‌ای که در این تحقیق به اثبات می‌رسد این است که اساس و مبنای امر به معروف و نهی از منکر و ضرورت وجود آن امری مسلم و انکارناپذیر است و با عناوین و اسم‌های مختلف در مکاتب و جوامع مختلف پذیرفته و به آن عمل شده است. عناوینی مانند «نظارت اجتماعی»، «ضمانت اجرای قانون»، «نظم و امنیت عمومی» و اگر اختلافی وجود داشته باشد در مصادیق معروف و منکر بوده است. اگرچه این قلم در تحقیقات دیگر خود، این مطلب را نیز بررسی کرده است که با دقت نظر در ادله این دو فریضه و تعاریف معروف و منکر می‌توان دریافت که میان مصادیق معروف و منکر در ملل مختلف جهان نیز اختلاف چندانی وجود ندارد (ر.ک: رضایی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶).

دلایل عقلی ضرورت امر به معروف

فقها و متکلمان درباره مبانی عقلی این دو فریضه دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. بعضی اثبات ضرورت آن را از طریق عقلی میسر ندانسته و وجوب آنها را صرفاً شرعی و نقلی دانسته (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۵۳؛ حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۴؛ طوسی، بی‌تا، ص ۴۲۸ و النجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۳۵۸) و بعضی دیگر بحث از این موضوع را بی‌ثمر دانسته و گفته‌اند با وجود ادله شرعی قطعی و روشن، در هر حال وجوب این دو اصل ثابت خواهد شد و وجود و عدم دلیل عقلی تأثیری در این امر نخواهد داشت (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۵۳۰)؛ گروه سوم کسانی هستند که وجوب این دو اصل را عقلی دانسته و ادله شرعی در این موضوع را ارشادی به حساب آورده‌اند (برای دیدن نظرات این گروه مراجعه شود به شیخ طوسی، ۱۴۰۸ق/۱۹۹۷م، ص ۱۴۷؛ علامه حلی، ج ۳، ص ۴۸۳؛ شهید اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۱۸؛ شهید ثانی، الروضه

۱. ر.ک: رضایی‌راد، «ضرورت سازمان در اجرای شریعت از منظر فقهی»، نشریه مطالعات فقه و اصول (در نوبت چاپ) و همو، مقاله «آسیب‌شناسی انگاره وجوب همگانی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۲۴.

البهیه، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۴؛ کاشف الغطاء، بی تا، ص ۴۱۹؛ الانصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸ و امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۰۴). کسانی که وجوب این دو اصل را عقلی دانسته اند دلایل زیر را برای اثبات آن ذکر کرده اند یا می توانند ذکر کنند.

۱. ضرورت امنیت و حفظ نظم عمومی

نیازهای جوامع بشری دو گونه اند: برخی از آنها به نحوی است که عواقب سوء ناشی از عدم تأمین آنها در آینده ای نسبتاً دور مشخص می شود و بی توجهی به آنها ممکن است تا مدتی زندگی بشر را مختل نسازد، مانند نیاز جامعه به آموزش و پرورش یا مسایل هنری و صنعتی؛ اما نوع دیگر نیازها، نیازهایی هستند که برای جامعه به منزله هوا، آب آشامیدنی برای بدن انسان هستند و در هیچ لحظه ای نمی توان جامعه را بدون آنها تصور کرد. نیاز جامعه به امنیت از این نوع است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنِ وَالْعَافِيَةِ» (فتال، بی تا، ص ۴۷۲؛ نوری میرزا، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۰؛ غازی، ۱۴۱۸، ص ۱۲۰؛ کراجکی، ۱۳۹۴، ص ۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۶؛ طبرسی، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۲م، ص ۴۵۹ و مجلسی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ج ۶۳، ص ۳۱۵).

راز مجهول بودن این دو نعمت در این است که جامعه، هیچ لحظه ای را بدون آنها تصور نکرده است و دائماً از آنها برخوردار بوده؛ بنابراین فقط در صورتی به اهمیت آنها پی می برد که آنها را از دست داده باشد.

نیاز جامعه به امنیت به اندازه ای است که اگر لحظه ای چتر آن از بالای سر جامعه کنار برود، در هیچ گوشه ای از اجتماع امکان فعالیت و رشد میسر نخواهد بود و به تمامی امور روزمره خلل وارد می آید و به همین سبب در نظام حقوق سیاسی اولویت نظم بر عدالت به صورت یک اصل درآمده است و به نظم و امنیت به قدری اهمیت داده شده است که در صورت تعارض با عدالت، اولویت به نظم داده می شود و حتی بعضی از تحلیلگران عدالت را محور و هدف حقوق ندانسته و محوریت آن را به دلیل نبودن تعریف روشن و یکسانی از عدالت و همچنین به دلیل تعارض آن با امنیت و نظم در بسیاری از موارد مورد تردید قرار داده و هدف حقوق را نظم و امنیت دانسته اند (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص ۳۵-۴۱ و نیز ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۲۳).

با توجه به چنین اهمیتی برای امنیت و نظم اجتماعی - که هیچ عاقلی نمی تواند آن را

انکار کند- ضرورت وجود نهادی که این مهم را عهده‌دار باشد، ثابت می‌شود؛ زیرا بسیاری از مردم توان کافی برای دفاع از خود و حفظ امنیت شخصی خود را ندارند و اگر هم داشته باشند، تأمین امنیت افراد توسط خود آنها به‌منزله تعطیلی دیگر امور زندگی خواهد بود و هر فردی باید به جای رسیدگی به دیگر ابعاد زندگی، از هر کاری دست بکشد و به فکر دفاع شخصی و دفع تهاجم دیگران باشد و در چنین جامعه‌ای توسعه علمی و فرهنگی از بین می‌رود و حیات انسانی رو به انحطاط و اضمحلال می‌گذارد. پس به ناچار باید گروهی وجود داشته باشند که خود را وقف حفظ امنیت و ثبات در جامعه کنند و این همان ضرورتی است که امر به معروف و نهی از منکر را عقلاً واجب می‌سازد. شاید به همین دلیل باشد که در روایات، حفظ امنیت جاده‌ها، حلال بودن کسب‌ها و تقسیم غنایم از فواید امر به معروف ذکر شده است (نوری الطبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، ج ۱۰۰، ص ۸۹ و ج ۷۷، ص ۲۰۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۶م، ص ۳۰۵ و حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۰۹ و ۴۰۴) و این امر نشان‌دهنده نقشی است که این دو اصل می‌توانند در تأمین امنیت جانی و اقتصادی و اجتماعی داشته باشند و بیانگر فلسفه وجودی و دلایل ضرورت آن است.

از این برهان، فقها و متکلمان به برهان «حفظ نظام» تعبیر کرده‌اند و براساس آن نه تنها امر به معروف، بلکه وجوب هر چیزی را که نظام زندگی بشری به آن وابسته است، مانند طبابت و قضاوت و کشاورزی را به اثبات رسانده‌اند (الانصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۷ و ۱۳۹). امنیت منحصر به امنیت جانی، مالی و سیاسی نیست، بلکه امنیت فکری و پاسداری از هنجارهای اجتماعی نیز بخشی از امنیت است و نقش تمامی افراد جامعه در این موضوع انکارناپذیر است.

نقد برهان

این برهان با آنکه در اصل خود، مسئله‌ای مسلم و قابل قبول است؛ اما در اینکه چه چیزی باعث حفظ نظام اجتماع است و چه چیزی نیست، مورد بحث و تردید قرار می‌گیرد؛ یعنی صغرای این قیاس مسلم و مورد اتفاق نیست.

از جمله مواردی که صغرای این قیاس مورد اشکال قرار گرفته در خصوص امر به

معروف است. بعضی از علما، مانند آقا ضیاء عراقی، کاربرد این استدلال را برای اثبات وجوب عقلی امر به معروف مورد تردید قرار داده و گفته‌اند مقدمه بودن امر به معروف برای حفظ نظام بشری مسلم نیست؛ زیرا خلاف آن هم ثابت شده و جوامع فراوانی مشاهده شده است که امر به معروف نداشته‌اند؛ ولی نظام زندگی آنها برقرار مانده و مختل نشده است (العراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۵۳۱). بعضی در مقام پاسخ به این اشکال گفته‌اند که مقصود از حفظ نظام، نظام اسلامی است و قابل انکار نیست که امر به معروف و نهی از منکر در تحقق نظام اسلامی مؤثر است؛ بلکه چنین نظامی نمی‌تواند بدون اقامه این فریضه پابرجا باشد (الخرازی، ۱۳۹۳، ص ۳۹).

اما این پاسخ قابل قبول نیست؛ زیرا آنچه در فقه تحت عنوان «وجوب حفظ نظام» شناخته شده است، مفهومی اعم دارد؛ مثلاً وقتی از واجبات نظامیه سخن گفته می‌شود، مقصود همه اموری است که زندگی بشر بدان وابسته است به گونه‌ای که کمبود هر کدام خللی در زندگی بشر ایجاد می‌کند؛ از این‌رو، به کشاورزی و پزشکی مثال زده می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۷ و ۱۳۹) به علاوه، در اینجا چون در مقام بیان ادله عقلی هستند، موضوع نظامی است که «عقل» به آن حکم می‌کند و از نظر عقل، اخلال در نظام قبیح است؛ هر چند نظام، غیراسلامی باشد و این حکم دائرمدار اسلامیت نظام نیست. از این گذشته، محقق عراقی، درباره نقش امر به معروف و نهی از منکر در برپایی احکام اسلامی، یعنی اسلامیت نظام جداگانه بحث کرده و این تفکیک، خود نمایانگر آن است که در بخش نخست، به حفظ اصل نظام نظر دارد و همان‌گونه مستشکل (اشکال‌کننده) نیز به صورت ضمنی پذیرفته است حفظ نظام در گرو امر به معروف و نهی از منکر نیست تا بتوان وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر را به‌عنوان مقدمه یک واجب عقلی به اثبات رساند (برای بررسی بیشتر درباره این وجوب مقدمی ر.ک: عراقی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۵۳۱).

بنابراین آنچه که به‌عنوان دفاع از برهان و رد اشکال مستشکل بیان شد، قابل قبول نیست؛ اما این بدان معنا نیست که اشکال مرحوم عراقی وارد بوده و هیچ راهی برای دفاع از آن برهان وجود نداشته باشد. آنچه برای دفاع از برهان می‌توان گفت این است که گرچه در جوامع مختلف، امر به معروف به همین نام رواج نداشته باشد، ولی همین شیوه و نوعی نظارت بر اجرای قوانین با نام‌های مختلف در همه جوامع وجود دارد، یعنی اگر نام امر به معروف در

جوامع دیگر وجود نداشته باشد؛ اما روح و معنای آن وجود دارد. وجود نیروی انتظامی و نهادهای نظارتی و قوانین جزایی متعدد در جوامع مختلف، و مطرح بودن مبحث کنترل اجتماعی و نظارت اجتماعی و ضمانت اجرای قانون و مباحث اجتماعی به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۷۵؛ بیرو آلن، ۱۳۶۷، ص ۳۴۸) گواه صدق این مدعا و بیانگر وجود نوعی از امر به معروف است و در حقیقت با وجود اختلاف نظر در فرهنگ‌های مختلف در تعریف و تشخیص معروف و منکر، هر کدام با هر برداشتی که از معروف و منکر داشته‌اند، برای احیای معروف‌ها و ازاله منکرها دست به کار شده‌اند و اگر چنین نمی‌کردند بی‌شک نظام اجتماعی آنها دوامی نمی‌آورد. مسئله مداخله اجتماعی برای حفظ ارزش‌ها مسئله‌ای جهانی است و همه دنیا حتی جوامع سکولار و غیردینی هم به ضرورت آن پی برده‌اند (Freitag, 2010, P.5). تنها تفاوتی که میان اسلام و این گونه جوامع وجود دارد در نوع نگرش و برداشت آنها از ارزش و ضدا ارزش است؛ مضاف بر اینکه اسلام این ضرورت اجتماعی را تبیین و تئوریزه کرده و به آن قانونیت بخشیده و از حالت یک نهاد صرفاً دولتی بیرون آورده و عموم مردم را نیز در این وظیفه سهیم کرده است.

۲. اجماع عقلای جهان

همچنان‌که در دلیل اول توضیح داده شد، تمامی ملل دنیا به نحوی به ضرورت نظارت اجتماعی پی برده‌اند و مسئله مداخله اجتماعی برای حفظ ارزش‌ها مسئله‌ای جهانی است (Ibid) و تفکر و بحث درباره معنی و ریشه‌ها و پاسخ‌های مناسب به جرائم، قدمتی به اندازه قدمت خود بشر دارد (هرناندو، ۱۳۸۰، ص ۱۶) و وجود نیروی انتظامی در تمام ملل دنیا گواه اجماع جهانی بر ضرورت نظارت اجتماعی و وجود کنترل جرم است و اگر اختلافی میان فرهنگ‌ها و اقوام مختلف وجود دارد یا در برداشت آنها از ارزش‌ها و ضدا ارزش‌هاست یا در شیوه مقابله با آنهاست وگرنه اصل نظارت مسئله‌ای غیرقابل انکار است و مطرح بودن مبحث کنترل اجتماعی و نظارت اجتماعی و ضمانت اجرای قانون و مباحث اجتماعی به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۷۵؛ بیرو، ۱۳۶۷، ص ۳۴۸) گواه صدق این مدعا است و این اتفاق جهانی خود می‌تواند دلیل عقلی بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر باشد؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر نوعی مداخله و نظارت

اجتماعی برای حفظ ارزش‌هاست؛ البته با توجه به اینکه نظام ارزشی اسلام پیچیده‌تر و کامل‌تر است؛ طبعاً چگونگی و اهمیت و دامنه این نظارت هم تفاوت‌های زیادی می‌یابد؛ اما این به معنای آن نیست که جهان و فرهنگ جهانی با اصل و کلیت امر به معروف مخالف باشد؛ بلکه این مسئله مسئله‌ای مهم، عقلی و وجدانی است و تأکیدات متون دینی بر این مسئله به خاطر توجه دادن به این مسئله ارتكازی و روشن است و به منظور سرزنش کسانی است که از این اصل مهم و بدیهی غفلت می‌ورزند، نه به خاطر تأسیس اصلی جدید و به اصطلاح، تأکید متون دینی بر این دو اصل، ارشادی و امضایی است نه مولوی و تأسیسی. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مؤاخذه برخی از تارکان امر به معروف می‌فرماید: چرا در برابر تخلف از احکام الهی فریاد بر نمی‌آورید در حالی که نسبت به حرمت تعهدات پدران خود حساسیت داشته و در برابر بی‌احترامی به آنها برمی‌آشوبید «قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَقْضَوْهً وَأَنْتُمْ لِيَعِضُ ذِمَّتِ آبَائِكُمْ تَأْتِفُونَ» (نهج البلاغه ۱۰۵، بند ۱۱).

در این روایت، چنان‌که کاملاً واضح است، حضرت علی (علیه السلام) نهی از منکر را یک مسئله ارتكازی دانسته و ترک آن را به آن سبب ناروا شمرده است که در امور کوچک‌تر رعایت می‌شود، ولی در امور بزرگ‌تر رعایت نمی‌شود.

در قرآن کریم هم به اقوامی اشاره شده است که در اثر ترک امر به معروف هلاک شده‌اند یا مورد عذاب خدا قرار گرفته‌اند (اعراف، ۱۶۵؛ هود، ۱۱۶؛ مائده ۶۳ و ۷۹) و این نشان‌دهنده وجود این دو فریضه در امت‌های پیشین است و اینکه این دو فریضه ابتکار اسلام و تأسیسی نیست؛ بلکه امضایی است. قرآن کریم از کسانی سخن می‌گوید که آمران به قسط را - که مصداقی از مصادیق معروف است - به قتل می‌رسانده‌اند (آل عمران، ۲۱). این مطلب نیز گواه آن است که امر به معروف در امت‌های دیگر هم رایج بوده و حکمی تأسیسی نبوده است.

کوک^۱ نشان می‌دهد که نه تنها در یهودیت و مسیحیت بلکه در سایر ادیان توحیدی حتی بودائیت و طرفداران کنفوسیوس هم دستوراتی مشابه امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته است و به روشنی نمی‌توان قضاوت کرد که این دو اصل تحت تأثیر ادیان دیگر در اسلام وارد شده است یا پیروان ادیان دیگر تحت تأثیر فرهنگ اسلامی آن را در فرهنگ دینی خود وارد کرده‌اند (Freitag, 2010, P.5).

۳. ضمانت اجرای قانون

در همه جوامع بشری و در میان همه ملل جهان، نیاز به قانون مسئله‌ای پذیرفته شده است و عقل سلیم هم بر آن صحه می‌گذارد، اما اگر قانون اجرا نشود، نمی‌تواند جامعه را به سعادت برساند؛ زیرا انسان‌ها طبعاً از محدودیت‌های قانونی گریزان‌اند و اگر قانون از پشتوانه اجرایی کافی برخوردار نباشد، جامعه را به نظم مطلوب نمی‌رساند؛ از این‌رو، در میان قانون‌شناسان و حقوق‌دانان، قانونی که ضمانت اجرای کافی برای آن پیش‌بینی نشده باشد، قانون به حساب نمی‌آید و از اوصاف یک قاعده حقوقی داشتن ضمانت اجراست (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۲۳؛ ۱۳۷۳، ص ۳۵-۴۱).

ضمانت اجرا دو گونه است: الف) تمهیداتی که انسان‌ها را در سمت و سوی قانون سوق می‌دهد و از تخلفات جلوگیری می‌کند؛ ب) کیفرهایی که برای متخلفان از قانون در نظر گرفته می‌شود و قهراً در بازدارندگی از تخلف مؤثر است (سروش، ۱۳۸۱، ش ۲۴).

امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند یک ضمانت اجرای مهم از نوع اول برای قوانین باشد؛ زیرا این دو اصل است که نظارت بر اجرای درست مقررات (معروف‌ها) را به‌عنوان وظیفه‌ای همگانی مطرح می‌کند (آل‌عمران، ۱۱۰ و ۱۱۴؛ توبه، ۶۷، ۷۴ و ۱۱۲). هرچند نوع دوم ضمانت اجرا، یعنی وضع مقررات جزایی و اجرای آنها نیز در متون دینی از مصادیق نهی از منکر به حساب آمده است؛^۱ بنابراین، امر به معروف به‌عنوان نوعی ضمانت اجرا برای جامعه ضروری است و همان دلیلی که ضرورت وجود ضمانت اجرا را به اثبات می‌رساند؛ برای ضرورت امر به معروف هم قابل ذکر است.

نقد برهان

آنچه در این برهان تحت عنوان ضرورت ضمانت اجرا برای قوانین استفاده شد مسئله‌ای مسلم و غیرقابل انکار است؛ ولی مسئله قابل بررسی، صغرای این قیاس است و آن اینکه آیا حقیقتاً امر به معروف می‌تواند ضامن اجرای قوانین باشد و ممکن است اشکال‌کننده‌ای چنین بگوید که ضمانت اجرا (همچنان‌که از نامش پیداست) باید تضمینی و قطعی باشد، حال آنکه ضامن اجرا بودن امر به معروف و نهی از منکر برای قوانین به دو دلیل مورد تردید است: ۱. لزوم تسلسل؛ ۲. وجود موارد نقض.

۱. ر.ک: کتب فقهی که بحث اجرای حدود جزایی را در بحث امر به معروف وارد کرده‌اند از جمله: محقق حلی، شرایع الاسلام؛ شهید اول، اللمعه الدمشقیه؛ النجفی، جواهر الکلام در مبحث امر به معروف.

دلیل اول: لزوم تسلسل

اگر امر به معروف، ضامن اجرای قانون باشد، ضامن اجرای امر به معروف چه خواهد بود؟ و چه ضمانتی وجود دارد که امر به معروف به اجرا درآید؟ و اگر مردم، همان طور که دیگر قوانین را ترک می‌کنند و اجرا نمی‌کنند، امر به معروف را هم اجرا نکردند، چه خواهد شد؟ یعنی امر به معروف به شرطی ضامن اجرای قوانین است که خود هم ضمانت اجرا داشته باشد و اگر بخواهیم برای ضمانت اجرای اصل امر به معروف، اصل دیگری را تعریف کنیم آن اصل هم ضمانت اجرا می‌خواهد و این مسئله تا بی‌نهایت تکرار خواهد شد و در هر مرحله، جای این پرسش باقی خواهد بود که ضمانت اجرای اصل بعدی چیست؟ و این همان تسلسل است و نتیجه‌اش آن است که هیچ‌گاه قانون به اجرا در نمی‌آید؛ زیرا ضمانت اجرایی که حقیقتاً ضمانت اجرا باشد، ندارد.

این تسلسل که ذکر شد صرفاً یک احتمال و تصور نیست؛ بلکه یک واقعیت جدی است که بارها در تاریخ اتفاق افتاده است و گلابه‌های مکرر محققان و علمای اصلاحگر گواه آن است (آیتی، بی‌تا، دو از یاد رفته و الغزالی، ۱۳۵۲ق، احیاء علوم دین، ج ۲، ص ۴۴۲؛ مطهری، ده گفتار، ص ۷۹؛ همراه دوست، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹ و رشید رضا، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۰) و نشان می‌دهد که چگونه آمران به معروف که باید ضامن اجرای قوانین باشند، نه تنها باعث اجرای قوانین نشده‌اند، بلکه به شکلی باعث تسهیل وقوع خلاف و پیچیده‌تر شدن منکرات شده‌اند. همچنان‌که به نمونه‌هایی از آنها در شعر شاعران اشاره شده است:

حافظ طریق رندی از محتسب	مست است و در حق او کس این
*****	(دیوان حافظ، غزل ۱۲۶)
باده با محتسب شهر ننوشی	که خورد باده‌ات و سنگ به جام
*****	(همان، غزل ۱۵۰)
محتسب شیخ شد و فسق خود	قصه ماست که بر هر سر بازار
*****	(همان، غزل ۱۷۸)

دلیل دوم: وجود موارد نقض

دومین دلیل برای آنکه امر به معروف نمی‌تواند ضامن اجرای قوانین باشد، گواهی تاریخ است که هیچ‌گاه جامعه بشری از خلاف و جرم خالی نبوده است و با وجود ۱۲۴ هزار پیغمبر (در روایات اسلامی این تعداد برای پیغمبران ذکر شده است ر.ک: صدوق، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م) و هزاران مصلح که همگی امر به معروف کرده‌اند، هیچ‌گاه منکر ریشه‌کن نشده و جرم و تخلف از بین نرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۲۸) و هنوز هزاران معروف ترک می‌شود و هزاران منکر به وقوع می‌پیوندد. اگر امر به معروف ضمانت اجرای قانون است پس چرا با وجود آن، باز هم قوانین الهی و حتی قوانین بشری به اجرا در نیامده و جامعه به سعادت نرسیده است؟

پاسخ دلیل اول

آنچه در پاسخ دلیل اول می‌توان گفت این است که امر به معروف یک قانون نیست که ضمانت اجرا بخواهد؛ بلکه یک اصل دینی است و ضامن آن ایمان مردم است. آیه شریفه قرآنی هم امر به معروف را دائرمدار ایمان مؤمنان قرار داده و فرموده است: مؤمنان بر همدیگر ولایت دارند که امر به معروف کنند (توبه، ۷۱)؛ بنابراین، اگر ایمان باشد ولایت برای امر به معروف هم خواهد بود؛ و در غیر این صورت خواهد بود. فلا و از همین جاست که می‌توان یک رابطه دو طرفه را برقرار کرد و گفت همان‌طور که قانون نمی‌تواند ضامن اجرای امر به معروف باشد و امر به معروف به ضامنی فراقانونی نیاز دارد این را هم می‌توان گفت که قانون نمی‌تواند مانع اجرای امر به معروف باشد؛ بلکه قانونیت و رسمیت هر قانونی که مانع نهی از منکرات باشد، خود منکر است و نهی از منکر به مبارزه با آن می‌آید. بنابراین امر به معروف ماهیتی فراقانونی دارد و ضمانت اجرای آن هم چیزی فراقانونی است و آن ایمان است که در دست خداست، «اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره، ۳۰ و نیز به همین مضمون قصص، ۵۶؛ یونس، ۲۵؛ احزاب، ۴؛ فاطر، ۸ و زمر، ۲۳). اگر خدا بخواهد کسی ایمان بیاورد، هیچ کس نمی‌تواند جلودار او باشد؛ بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند مانع امر به معروف باشد. پس ضمانت اجرای امر به معروف ایمان است و ضمانت اجرای ایمان خداست و خدا هم قدرت لایزالی است که هیچ کس بر او نمی‌تواند پیروز شود، «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ» (یوسف، ۲۱).

اگر به فرض، هیچ انسانی هم ایمان نداشته باشد خدا خود امر به معروف می‌شود؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل، ۹۰) یا رسولان خود را برای امر به معروف می‌فرستد: «الرَّسُولَ... يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (اعراف، ۱۵۷) و پس از ارسال رسول، آنها که ایمان می‌آورند مأموریت می‌یابند تا امر به معروف کنند: «الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (توبه، ۷۱).

بنابراین جای این اشکال نیست که اگر ایمان ضامن اجرای امر به معروف است، ضامن اجرای ایمان چیست؟ زیرا از آنچه بیان شد پاسخ این اشکال روشن خواهد بود. ضامن اجرای قانون امر به معروف و ضامن اجرای امر به معروف ایمان و ضامن اجرای ایمان نبوت و ضامن اجرای نبوت وجود خداست و خدا هم قدرت برتری است که کار خود را خوب می‌داند «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ» (یوسف، ۲۱).

سعادت بشر → اجرای قانون → امر به معروف → ایمان → نبوت → وجود خدا

اگر کسی از این تحلیل، جبر را برداشت کند، به او همان پاسخی را می‌دهیم که در پاسخ به جبریونی داده شده است که از آیات شریفه، نظریه جبر را برداشت کرده‌اند و آن اینکه هدایت و ضلالت را به مشیت الهی معلق کردن، به معنای جبر نیست و منافاتی با اراده انسان ندارد.

پاسخ دلیل دوم

خلاصه دلیل دوم در نقض صغرای برهان مورد بحث این بود که اگر امر به معروف ضمانت اجرای قانون است، چرا باعث اجرای قانون نشده است و هنوز تخلف و منکر در جامعه فراوان است؟

در پاسخ به این دلیل می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

اولاً: مقصود از ضمانت اجرا معانی لغوی آن نیست که از آن چیز قطعی و غیرقابل تخلف فهمیده می‌شود و شاید انتخاب این واژه برای چنین مقصودی مناسب نباشد و به جای آن واژه حمایت از اجرای قانون یا پشتوانه اجرای قانون مناسب‌تر باشد. آنچه در علم حقوق از آن به ضمانت اجرا تعبیر می‌شود، اقدامات و تمهیداتی است که تخلف از قانون در

جامعه را به حداقل ممکن برساند و برای کسانی که علاقه دارند قانون را اجرا کنند، رفع مانع کند و هیچ قانونگذار، مجری قانون و یا مدیر و رهبری نمی‌تواند مدعی شود که توانسته است اجرای قوانین را به صددرصد برساند و تخلف را به طور کامل از بین ببرد و اصولاً این کار به دلیل وجود اختیار در انسان‌ها کاری نشدنی و محال است و عوامل زیادی از جمله فرهنگ و تربیت و تاریخ آن جامعه و نیز شرایط اقتصادی و اقلیمی و بسیاری عوامل دیگر در آن مؤثر است و اصول و موازین حقوقی و مذهبی برای تضمین اجرای قانون شرط لازم است نه شرط کافی؛

ثانیاً: اگر به فرض محال، چنان ضمانت اجرایی طراحی و اجرا شود، با فلسفه وجودی بشر که انسان را موجودی دوبعدی و مختار تعریف می‌کند، در تضاد خواهد بود. فلسفه وجودی انسان، انسان را دارای دو بعد (حق و باطل) معرفی می‌کند و او را دارای قدرت انتخاب میان آن دو می‌داند و تعالیم دینی و متون مذهبی هم مؤید آن است (انسان، ۲؛ تین، ۴؛ حجر، ۲۶ و ۲۹؛ مؤمنون، ۱۲؛ الرحمن، ۱۴ و سجده ۹)؛ بنابراین در جامعه‌ای که از این‌گونه انسان‌ها ترکیب شده است انتظار عدم تخلف انتظاری بیجا و نافرجام خواهد بود (رعد، ۲۱).

ادعای اینکه اصل یا قانونی بتواند جلوی تخلفات را به طور کامل بگیرد، اگر هم شدنی باشد و بتواند اشکال اول این برهان را پاسخ دهد، در مقابل اشکال دیگری از آن بزرگ‌تر قرار می‌گیرد که گریبان‌گیر این‌گونه نظریات می‌شود و در مباحثی از این دست مطرح می‌شود (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۷) و آن شبهه‌ای است که از آن به «شبهه الجاء» تعبیر می‌شود و براساس آن گفته می‌شود که اگر فی‌المثل امر به معروف یا مقررات جزایی یا امر و نهی الهی به معنی نفی احتمال تخلف و اجرای صددرصد تخلفات باشد. پس چه جایی برای آزادی و اختیار انسان‌ها باقی می‌ماند؟ آیا عقل، ما را به ساختن جامعه‌ای فرامی‌خواند که در آن امکان گناه وجود نداشته باشد؟ در این صورت به فرض عملی بودن، آن سعادت، سعادت‌ی جبری است و سودی برای انسان‌ها ندارد و شرافتی هم برای آنها به حساب نمی‌آید. حکمت آفرینش انسان اقتضا می‌کند که عنصر اصلی و جوهره وجودی او، یعنی اختیار و آزادی‌اش، حفظ شود و اگر ضمانت اجرای قانون به نحوی باشد که به بستن راه‌های گناه به روی انسان‌ها بینجامد با این حکمت در تضاد است (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۵ و

خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ اما اگر امر به معروف جنبه ارشادی داشته باشد و برای رفع موانع تکامل از راه کسانی باشد که طالب آن‌اند و به تقویت انگیزه‌های خیرخواهانه در انسان‌ها منجر شود، با آزادی و اختیار بشر تضادی پیدا نمی‌کند؛ بلکه می‌تواند در مسیر کمال انسان مفید بوده، به اصلاح جامعه بینجامد، به علاوه که ابتلاء آزمایش الهی بالضروره در زندگی باید رخ دهد (بقره، ۱۵۵؛ محمد، ۳۱؛ کهف، ۷؛ مائده، ۴۸؛ انعام، ۱۶۵؛ هود، ۷؛ ملک، ۲؛ نحل، ۹۲؛ مائده، ۹۴؛ آل عمران ۱۸۶ و انسان، ۲).

در گرو بقای اختیار است که انسان‌ها با تعیین مسیر زندگی خویش به عبادت یا شقاوت برسند و با وجود زمینه‌های هدایت و گمراهی بر مبنای گزینش خویش عمل کنند (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۵ و خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱). قرآن کریم نیز مؤید این مطلب است و به کسانی که برای هدایت نشدن بعضی از مردم بیش از حد نگرانند می‌گوید که خود را به رنج بیش از حد نیفکنند (کهف، ۶؛ شعرا، ۳ و فاطر، ۸) و از اینکه همه هدایت شوند مأیوس گردند (رعد، ۲۱) و بدانند که قرار نیست همه هدایت شوند و اگر چنین قراری بود خداوند تعالی خود این کار را می‌کرد و از عهده آن برمی‌آمد (رعد، ۲۱؛ انعام، ۱۴۹؛ نحل، ۹؛ اعراف، ۱۵۵؛ قصص، ۵۶؛ بقره، ۲۱۳ و ۲۷۲؛ ابراهیم، ۴؛ نحل، ۹۳؛ نور، ۳۵؛ قصص، ۵۶؛ فاطر، ۸ و زمر، ۲۳).

نکته‌ای که در این تحلیل باقی می‌ماند این است که ممکن است کسی بگوید سخن شما به شرطی صحیح است که امر به معروف صرفاً یک مسئله ارشادی و بیانی باشد و جنبه اجبار نداشته باشد؛ ولی اگر ماهیت الزامی و اجباری در آن باشد، این پاسخ کفایت نخواهد کرد و شبهه الجاء به قوت خود باقی خواهد بود و اشکال‌کننده می‌گوید: «اگر هدف از امر به معروف اجبار و الزام نیست پس چرا اکثر فقها، خلاف این مورد فتوا داده‌اند؟» (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۱۹؛ رساله توضیح المسائل، مسئله ۲۱۷۷-۲۱۸۲؛ محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۴۳؛ النجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۳۷۷ و ۳۸۳؛ امام خمینی، بی‌تا، مراتب امر به معروف مسئله ۹ از منابع اهل سنت خیاط، ۱۹۸۷-۱۹۸۸م، ص ۱۲۷؛ اشعری، ۱۳۶۶ق، ج ۱، ص ۳۱۱ و ج ۲، ص ۱۲۵؛ ابن حزم، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۱۷۱ و ابن اثیر، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵ و ۳۳۰-۳۳۲) و متون دینی هم مؤید فتوای آنان است (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۰۹ و ۴۰۳-۴۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م،

ج ۱۰۰، ص ۷۷ و ۲۰۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق/۱۹۵۶م، ص ۳۰۵؛ الراوندی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۹؛ و نوری الطبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۱) و اگر ماهیت الزامی و اجباری دارد، به فرض موفقیت، نتیجه‌ای جز یک ایمان اجباری به ارمغان نخواهد آورد و «شبهه الجاء» به قوت خود باقی خواهد بود.

در پاسخ به این اشکال می‌توان به دو نکته زیر اشاره کرد:

اولاً، الجاء قبل از تکلیف با الجاء بعد از تکلیف متفاوت است. الجاء قبل از تکلیف آن است که انسان بدون اراده و اختیار خلق شود و در عین حال مورد خطاب و تکلیف قرار گیرد. روشن است که از نظر عقل، تکلیف عاجز، قبیح است و چنین کاری در حق خداوند مستحیل است؛ اما الجاء بعد از تکلیف آن است که انسان قادر و مختار مورد تکلیف قرار گیرد و راه برای تصمیم‌گیری او باز گذاشته شود و بعد از آنکه با اختیار جبهه حق را انتخاب کرد و به جمع مؤمنان پیوست، انجام وظایف بندگی و لوازم ایمان و اعتقاد از او خواسته شود و در صورت ترک آنها مجازات شود تا جلوی خلافتکاری او گرفته شود.

در فرض نخست (الجااء قبل از تکلیف)، فرد کاملاً بدون اختیار و مثل یک جماد است؛ ولی در فرض دوم (الجااء بعد از تکلیف)، فرد کاملاً آزاد است و از اراده برخوردار است و لذا تکلیف کردن و در نتیجه مجازات به خاطر ترک تکالیف هیچ محذوری ندارد و با آنکه در صورت تصمیم به معصیت جلوی او گرفته می‌شود یا در صورت انجام معصیت، مجازات می‌شود سلب اختیار از او نمی‌شود و در عین حال اراده او وجود دارد و تجربه هم مؤید آن است که بسیاری از مجرمان از سد هزاران مانع فرهنگی و حقوقی می‌گذرند و پس از تحمل مجازات‌های قانونی باز هم مرتکب عمل زشت پیشین می‌شوند؛ بنابراین به قول بعضی فقها، ایجاد مانع برای کسی که تصمیم به گناه گرفته به معنای سلب قدرت و اختیار از کسی که تصمیم دارد در آینده مرتکب گناه شود، نیست (ر.ک: الانصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۲۰۵).

بنابراین حتی اگر امر به معروف به صورت یدی اجرا شود و جنبه الزام و اجبار هم داشته باشد، منافاتی با اختیار و آزادی بشر ندارد همچنان‌که این جنبه الزامی مستلزم آن نیست که امر به معروف موجب عملی شدن همه احکام و ضمانت اجرای قطعی تمامی دستورهای دینی باشد؛

ثانیاً، هرچند انسان در اثر اختیار از موجودات دیگر امتیاز پیدا می‌کند؛ ولی این بدان

معنا نیست که ضرورتاً انسان‌ها در تک‌تک امور خود باید از اختیار برخوردار باشند و هیچ‌گونه محدودیتی در این زمینه وجود نداشته باشد (لا جبر و لا تفویض و لکن الامر بین الامرین) و در همه نظام‌های حقوقی دنیا و در نزد همه خردمندان نوعی الزامات غیراختیاری و اقدامات اجبارکننده پذیرفته شده است و این عمل، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر شناخته شده است و هرگز مخالف با آزادی و اختیار تلقی نمی‌شود. مثلاً شخص بدهکار اجبار به ادای دین می‌شود و غاصب، اجبار به تسلیم مغضوب می‌شود و خلاصهً مطلب این که به قول ابوالصلاح حلبی، فقیه عقل‌گرا، «این‌گونه الجائاتِ موردی، ضربه‌ای به حاکمیت اراده انسان نمی‌زند و مانند تنبیه کودکان در برخی موارد، زمینه‌ساز رشد آگاهانه انسان‌هاست» (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۷)^۱ و این شیوه در تمام جهان رواج دارد و مورد قبول عملی نیز می‌باشد. شگفت‌آور است که برخی از فقیهان معاصر که وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر را رد می‌کنند (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰) و حکم عقل به لزوم ریشه‌کن کردن فساد را به دلیل منافات آن با اختیار، انکار می‌کنند (همان، ص ۱۴۰) در جای دیگر به حکم عقل و بنای عقلاء، جلوگیری از وقوع جرم و معصیت را لازم دانسته و فتوا می‌دهند که همه مکلفان موظفند تا از زمینه‌هایی که به وقوع گناه می‌انجامد، جلوگیری کنند، مثلاً انگور را در اختیار سازنده خمر قرار ندهند و به کسی که می‌خواهد آلات لهو و قمار بسازد، چوب و دیگر لوازم نفروشند (همان، ص ۸۹).

آیا لزوم ریشه‌کن کردن فساد با اختیار منافی است، اما حکم، به ترک قرار دادن خمر در اختیار سازنده شراب که مصداقی از مصادیق آن است با اختیار منافی است؟ جای آن دارد که از این فقیه عالی‌قدر بپرسیم که آیا تجویز این اقدامات به معنی ایجاد محدودیت در شعاع آزادی و انتخاب افراد نیست و اگر نهی از منکر در بعد یدی و عملی آن توجیه عقلی ندارد، این‌گونه اعمال چه تفاوتی با نهی از منکر دارد که از نظر شما موافق عقل و سیره عقلاست؟

۱. در این کتاب شبهة الجاء مطرح شده و با ۴ دلیل به‌طور تفصیل پاسخ داده شده است.

۴. حفظ حدود آزادی

زندگی اجتماعی و وجود روابط متقابل انسان‌ها که همگی در عین نیاز به اشخاص دیگر دارای منافع شخصی می‌باشند و مایل نیستند که آنها را از دست بدهند، خود به خود آزادی را محدود می‌کند (مؤمنی، ۱۳۸۰، ص ب و مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱-۲، ص ۳۹ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ص ۱۹ و جمعی از نویسندگان (مرکز نشر دانشگاهی)، ۱۳۷۲ ۱۶۷ به بعد) و آزادی مرزهایی دارد که رعایت نکردن آنها پیش از هر چیز به خود آزادی آسیب می‌رساند (ر.ک: پوپر، ۱۳۶۵) و این یک اصل پذیرفته‌شده در میان متفکران دنیاست که آزادی هر کس به جایی ختم می‌شود که آزادی دیگری آغاز می‌شود؛^۱ بنابراین آزادی دیگران یکی از مرزهای آزادی است که رعایت آن حتی برای علاقه‌مندان به آزادی و برای حفظ خود آزادی هم ضرورت دارد. در تمام نظام‌های حقوقی دنیا نوعی اجماع مرکب بر نامحدود نبودن آزادی وجود دارد، اگرچه هرکدام به نوعی حد و مرز آزادی را معین کرده‌اند؛ ولی همه آنها بر اینکه آزادی نامحدود نیست، اتفاق نظر دارند.

یکی از دلایل عقلی ضرورت امر به معروف این است که نهادی که آزادی را در مرزهای خود نگه دارد و نگذارد آزادی بیش از حد گروهی به آزادی گروه‌های دیگر لطمه وارد کند ضروری است و امر به معروف به عنوان اصلی که پاسدار اجرای همه نیکی‌هاست می‌تواند مصادیقی از چنین نهادی باشد و حفظ حدود آزادی را به عنوان یکی از مصادیق معروف در دستور کار خود قرار دهد؛ بلکه بهتر است بگوییم اگر همه معروف‌ها اجرا شود و همه منکرها ترک شود، خودبه‌خود آزادی نه تنها یکی از مصادیق امر به معروف، بلکه همه آن است و امر به معروف چیزی جز حفظ حدود آزادی نیست و حفظ حدود آزادی چیزی جز امر به معروف نیست و در سایه این اصل است که می‌توان از سلب آزادی دیگران به عنوان یک منکر جلوگیری کرد و به محدود کردن آزادی به نفع صلاح جامعه و نسل‌های آینده و به نفع حفظ ارزش‌ها به عنوان یکی از مصادیق معروف امر کرد.

به همین سبب است که در مباحث جدید فقهی، نه تنها امر به معروف به عنوان حکمی مخالف آزادی تلقی نمی‌شود؛ بلکه از آن به عنوان یکی از مبانی نظری آزادی و در شمار ادله آن یاد می‌شود (ر.ک: قدردان قرا ملک، ۱۳۸۲، ص ۹۹ و ۲۳۴) و آزادی انجمن‌ها و

۱. ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر به همین معنا اشاره دارد و نیز ر.ک: سلسله یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۱۲۱ حرف الف کلمه آزادی.

احزاب و آزادی بیان در مقابل دیکتاتورها به عنوان حقی شناخته می‌شوند که امر به معروف برای افراد ایجاد می‌کند؛ زیرا اگر امر به معروف وظیفه همه شهروندان باشد حق اجرای آن و لذا آزادی و امکانات کافی برای ادای این وظیفه نیز باید موجود باشد و در نتیجه احزاب، انجمن‌ها و قلم و بیان که ابزارهای امر به معروف هستند و امر به معروف به ویژه در مقابل منکرات دولتمردان بدون این ابزارها امکان‌پذیر نیست، باید آزاد باشند (همان؛ سروش، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶) و بعضی از محققان خارجی با استقبال از این نگرش جدید به امر به معروف پیشنهاد می‌کنند که این اصل به عنوان بحثی نو در جهت تضمین آزادی بیان (Freitag P.4-5) در سطح بین‌المللی مطرح شود و مورد دقت قرار گیرد.

امر به معروف و نهی از منکر، مبانی نظری کافی برای آزادی تعیین حاکم و عزل او را هم در خود دارد؛ زیرا ظلم و استبداد و حاکمیت طاغوت و انزوای صالحان از صحنه‌های مدیریت اجتماع، از مصادیق بارز منکر هستند و این دو اصل بنیادی برای همه انسان‌ها حق دفع آنها را ایجاد می‌کنند؛ بنابراین اگر نهی از منکر وظیفه است، پس هر مکلفی حق دارد برای از بین بردن این منکرات اقدام کند و حاکم صالح را به جای آنها بنشانند؛ بنابراین امر به معروف می‌تواند راهی برای تأمین و تصحیح آزادی بشر در همه ابعاد آن باشد و همان دلایلی که ضرورت آزادی و مرزبندی آن را ثابت می‌کند، ضرورت امر به معروف را هم به اثبات می‌رساند.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

امر به معروف و نهی از منکر از اصولی هستند که مورد قبول همه عقلای جهان است و با وجود حساسیت‌های خاصی که نسبت به آنها، روش‌های اجرای آنها از بعضی نظرپردازان و منتقدان مطرح شده است، با اسم و عناوین دیگر در همه دنیا مورد اجراست، مانند کنترل اجتماعی، نظارت اجتماعی، ضمانت اجرای قانون، حفظ امنیت اجتماعی مانند آنها؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود بدون حساسیت به اسم و عنوان خاص و با شناسایی بهترین روش‌های نظارت اجتماعی و نیز با شناخت و تعریف دقیق مصادیق معروف و منکر در هر زمان و مکان به گونه‌ای که جلب همکاری و همدلی همه سلايق و عقاید را به همراه داشته باشد، در احیای حقیقت و محتوای

راستین این دو اصل تحقق اهداف آنها تلاش‌های لازم صورت پذیرد و انتظار اثربخشی سریع و وسیع و همه‌جانبه در همه امور جزئی و کلی نباشد و با تصحیح انتظارات، این دو اصل بنیادی می‌تواند به‌عنوان روشی بلندمدت و سنتی همیشگی در جهت فرهنگ‌سازی و تثبیت فرهنگ‌های درست در جوامع باشد.

منابع

۱. آیتی اسلامی، عباسعلی [بی تا]، دو از یاد رفته، امر به معروف و نهی از منکر، تهران: فدک.
۲. ابن اثیر، مبارک (۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م)، جامع الاصول، محقق: عبدالقادر ارناؤوت، بیروت.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد بن هبه الله بن محمد بن محمد الحسین المدائنی (م۶۵۶ق)، شرح نهج البلاغه، التحقيق: محمد ابوالفضل ابراهیم، المطبعة: منشور مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، الناشر: دار احیاء الكتب العربیه، ۱۹۵۶م/۱۳۷۸ق.
۴. اشعری، علی (۱۳۶۶ق)، مقالات الاسلامیین، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره.
۵. الانصاری، مرتضی بن محمد امین (م۲۸۱ق)، المكاسب، المطبعة الباقری، قم، الطبعة الاولى، تحقیق: لجنة التحقيق، ۱۴۱۵.
۶. ابن حزم الاندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید (م۴۵۳ق)، الفصل فی الملل والنحل والاهواء، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
۷. الاردیبلی، مولی محمد (مقدس اردیبلی) (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان، تحقیق: الاشتهااردی و العراقی و الیزدی، قم: جامعة المدرسین.
۸. باقی، عمادالدین، «پیش درآمدی بر بحث عمومی و خصوصی در فرهنگ اسلامی»، آدرس بازیابی مقاله: www.Kadivar.com/htm/farsi/paper12.htm
۹. بیرو، آلن (۱۳۶۷)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ اول، تهران: کیهان.
۱۰. تبریزی، محمدجواد، [بی تا]، ارشاد الطالب فی شرح المكاسب، مطبعة، مهر قم.
۱۱. پوپر، کارل (ریموند پوپر) (۱۳۶۵)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند خرداد، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲)، معارف اسلامی ۱ و ۲، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲ش)، مبانی عقیدتی اسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. حافظ (خواجه شمس الدین محمد معروف به حافظ شیرازی) (۱۳۸۶ش)، دیوان حافظ، تهران: نشر معیار علم.
۱۵. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، تصحیح و تعلیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی.

۱۶. حلی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، تحقیق: الشیخ رضا استادی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین.
۱۷. حلی، علامه ابی منصور الحسن بن یوسف بن مطهر الاسدی (علامه حلی) (م۷۲۶ق) (۱۴۱۳ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق ابراهیم موسوی زنجانی، بیروت: مؤسسه الاعلمی،.
۱۸. _____ (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. حلی، محقق (نجم‌الدین ابی القاسم) (م۶۷۶ق) (۱۳۸۹)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، نجف.
۲۰. الخرازی، سیدمحسن (۱۳۹۳ش)، الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۱. خمینی، سیدروح‌الله الموسوی (امام خمینی) [بی تا]، تحریر الوسیله، قم: انتشارات قدس محمدی.
۲۲. الخوئی، سیدابوالقاسم (م۱۴۱۳ق) (۱۴۱۰ق)، مصباح الفقاهه، تقریرات ابی‌الحسن السید خوئی، مؤلف: محمد علی التوحیدی، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۹۵۴م، قم.
۲۳. خیاط، عبدالرحیم (۱۹۸۷-۱۹۸۸م)، الانتصار، به کوشش نیبرگ، بیروت.
۲۴. دورانت، ویل (۱۳۷۳ش)، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۲۵. الراوندی، ابی‌الحسین سعید بن هبه‌الله (م۵۷۳ق) (۱۴۱۸ق)، قصص الانبیاء، تحقیق: میرزا غلامرضا عارفیان، قم: مؤسسه الهادی.
۲۶. رشید رضا (رضامحمد، رشید) (۱۴۱۲ق)، تفسیر المنار، چاپ سوم، بیروت: دارالمعرفه، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۲۷. رضایی‌راد، عبدالحسین (معاصر) (۱۳۸۴ش)، امر به معروف در ترازوی تاریخ، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۸. _____ (زمستان ۱۳۸۸)، «رابطه امر به معروف در تکثرگرایی دینی و اجتماعی در مبانی انقلاب اسلامی»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، ش ۱۹، ص ۹۱-۱۱۵.
۲۹. سروش، محمد (۱۳۸۱)، «مبانی عقیدتی امر به معروف ونهی از منکر»، مجله حکومت اسلامی، ش ۲۴.

٣٠. سروش، عبدالكريم (١٣٨١)، حكمت و معيشت، تهران: صراط.
٣١. شهيد اول (ابى عبدالله محمد بن مكى العاملى) (١٤١٢ق)، الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه، قم: انتشارات صادق، چاپ سنگى.
٣٢. شهيد ثانى (زين الدين بن على العاملى) [بى تا]، الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه (شرح لمعه)، جامعه النجف الدينيه الطبعة الاولى.
٣٣. صدر، سيدمحمدباقر (١٤٠٣ق)، الاسلام يقود الحياه، تهران: وزارة الارشاد الاسلامى.
٣٤. صدوق شيخ (بن جعفر محمد بن على ابن الحسين ابن بابويه القمى) (م٣٨١ق) (١٤١٤ق/١٩٩٣م)، الاعتقادات فى دين الاماميه، تحقيق: عصام عبدالسيد، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
٣٥. الطبرسى، رضى الدين ابى نصر الحسن بن الفضل (١٣٩٣ق/١٩٧٢م)، مكارم الاخلاق، منشورات الشريف الرضى، الطبعة السادت.
٣٦. طوسى خواجه ابوجعفر نصيرالدين محمد بن محمد (م٦٧٢ق) [بى تا]، تجريد الاعتقاد، بيروت: مؤسسه اعلمى.
٣٧. طوسى، شيخ (ابوجعفر محمد بن الحسن بن على) (م٤٦٠ق) (١٤٠٠ق)، الاقتصاد الهادى الى طريق الرشاد، ١٤٠٨ق/١٩٩٧م، تحقيق: حسن سعيد، مكتبه جامع چهلستون، قم: مطبعه خيام.
٣٨. ———، الامالى (١٤١٤ق)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلاميه مؤسسه البعثه، چاپ اول، قم: دارالثقافه والنشر والتوزيع.
٣٩. العراقى، ضياء الدين (١٤٠٥ق)، تعليقه استدلاليه على العروه الوثقى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
٤٠. الغزالى، ابوحامد محمد بن محمد بن محمد (١٣٥٢ق)، احياء علوم الدين، مصر: مطبعه العثمانيه المصريه.
٤١. علم الهدى، سيدمرتضى على (١٤١١ق)، الذخير، تحقيق: احمد حسيني، قم.
٤٢. الغازى داود بن سليمان بن يوسف (م بعد از ٢٠٣ق)، مسند الرضا، تحقيق: محمد جواد الحسينى الجلالى، مركز النشر التابع لمكتبة الاعلام الاسلامى.
٤٣. الفتال النيسابورى، محمد بن الفتال (٥٠٨م) (بى تا)، روضه الواعظين، قم: منشورات رضى.

۴۴. فیض الاسلام [بی تا]، ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی علیه السلام، [بی جا].
۴۵. القرطبی، ابن عبدالله (۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م)، الجامع الاحکام القرآن، تصحیح احمد عبدالعلیم البرزونی، در الکتب المصریه.
۴۶. قدردان قرا ملک، محمدحسن (۱۳۸۲ق)، آزادی در فقه و حدود آن، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۵ش)، فلسفه حقوق، چاپ دوم، انتشارات به نشر.
۴۸. _____ (۱۳۷۳)، مقدمه علم حقوق، چاپ هفدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۹. کاشف الغطاء جعفر [بی تا]، کشف الغطاء، اصفهان: طبع حجریه المطبعه مهدوی.
۵۰. الکرارجکی، ابوالفتح محمد بن علی (۱۳۹۴)، معدن الجواهر و ریاضه الخواطر، مطبعه قم: مهر استوار.
۵۱. گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، چاپ اول، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران، تهران: مازیار، ص ۷۵.
۵۲. گومز بواندیا، جرایم شهری گرایش ها و روش های مقابله با آنها، ترجمه فاطمه گیوهچیان، دفتر پژوهش های فرهنگی.
۵۳. مؤمنی، عابدین (۱۳۸۰ش)، آیات الاحکام ۲، تهران: انتشارات کتب درسی دانشگاه پیام نور.
۵۴. مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۱ق) (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸ش)، آموزش، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۶. مطهری، مرتضی [بی تا]، سلسله یادداشت های استاد مطهری، تهران: صدرا.
۵۷. _____، ده گفتار، قم: انتشارات صدرا.
۵۸. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق)، دراسات فی مکاسب المحرمه، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۵۹. _____ (۱۴۰۸ق)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، چاپ اول، قم: دارالفکر.
۶۰. النجفی، محمدحسن (م ۱۲۶۶) (۱۳۶۷ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، محقق: عباس القوجانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۶۱. النراقی، محمد بن مهدی (۱۳۸۳ق)، جامع السعادات، نجف: جامعة النجف الدینیة.
۶۲. نوری الطبرسی، میرزا (۱۴۰۹ق)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث الطبعة الثانية.
۶۳. همراه دوست، بهروز (۱۳۷۷ش)، «نمائی از حسیه در اسلام ونهادهای آن در جمهوری اسلامی»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
64. Cook Michael, *Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought*, Cambridge University press due/published February 2001.
65. Freitage Ulike, *Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought*, department of history SOAS/http://www_History.as.ur/welcome.htm, 2010.
66. Shafaat Ahmad, *Commanding Good and Forbidding Evil*, [HTTP://saif.tripod.com/explore/dawah/.htm/82/11/24](http://saif.tripod.com/explore/dawah/.htm/82/11/24).